

ننه سرما کوله بارش را با همه ی سردی و برف و بارانش با همه ی لحظاتی که در اوج سرما به دل ها گاهی گرما  
بخشید و گاهی سرما بست خرامان خرامان جایش را به حاجی نوروز داد و ابرها ناگهان ناپدید می شوند و  
جایگاه خورشید را برای امپراتوریش خالی می کنند تا یک تنه بتابد و باری دیگر گل ها بشکفند و درختان جوانه  
زنند. همیشه در نظرم این بود از کی ننه سرما و حاجی نوروز از همدیگر دلگیر شدند؟

یا به زبان خودمان چرا قهر کرده اند؟ می گویند روزگارانی در دل سرما و یخبندان زمانی که برف همه جا را  
سپیدپوش کرده بود خورشید بر دل ها می تابید و آن ها را گرم می کرد و از تاثیر او زندگی ها رونق داشتند و  
لب ها خندان بودند. از کی این همه ننه سرما دل سنگ و دل سرد شد که دیگر ما رنگ گرما را ندیدیم.

عده ایی در این سرما یخ زدند و منجمد شدند و گاهی مرده اند. چه کسی ننه سرمای ما را اینگونه رنجاند که به  
هیچ صراطی دلش صاف نشد اما همیشه از گذشته تا کنون به ما وعده داده اند روزی بهار می آید... بهار می  
آید و دل ها شاد می شوند نگاه یخ زده گرم می شود و لب های ترک خورده می خندند. زمان می گذرد و بهار  
ما هم روزی می آید

روزی که ظلم رخت می بندد و همراه با روزهای سرد می رود. بهار می آید و همه جا را سبز می کند. عدالت  
خداوند باری دیگر به همگان ثابت می شود و هیچ مظلومی زیر بار ظلم نمی ماند. آری زمستان می گذرد و بهار  
خیلی زود می آید. من به حکمت خدا ایمان دارم. ید. من به حکمت خدا ایمان دارم.

منبع انشا: [enshabaz.ir](http://enshabaz.ir)

گردآوری و تهیه: [ensha.org](http://ensha.org)